

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۲، پیاپی ۹۷، زمستان ۱۳۹۰

بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان

محسن قائم مقامی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲۳

چکیده

لبکشف آتش در دوره پارینه سنگی، از آنجا که این پدیده نقش به‌سزایی در پیشرفت و تداوم زندگی بشری داشت، به تدریج در باورهای دینی ملل باستان، به‌ویژه مشرق زمین، از جایگاه خاصی برخوردار شد. بدیهی است که ایرانیان باستان نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند. اگرچه تاکنون تحقیقات علمی فراوانی در عرصه ایران‌شناسی انجام گرفته‌است، بیشتر این پژوهش‌ها درباره اقوام و دولت‌های آریایی بوده و کمتر به اقوام بومی فلات ایران پرداخته‌اند. در نتیجه، از یک سو، پیشینه بسیار کهن و غنی تمدن‌های بومی فلات - اگرچه اطلاعات کمی از اوضاع فرهنگی آن‌ها داریم - و از سوی دیگر، قداست و اهمیتی که اقوام آریایی برای عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و به‌ویژه آتش قائل بوده‌اند، این پرسش را مطرح می‌کنند که: «سنت تقدیس آتش و آیین‌های ویژه آن، خاستگاهی بومی دارد یا آریایی؟» با توجه به داده‌های تاریخی و باستان‌شناسانه، این پرسش را می‌توان در قالب این فرضیه که «سنت تقدیس آتش و آیین‌های مربوط به آن پیشینه بسیار

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

کهنی در فرهنگ بومیان فلات ایران داشته و پس از ورود آریایی‌ها نیز تبدلات فرهنگی بین بومیان و تازه‌واردان آریایی انجام گرفته و در نتیجه، از یکدیگر تأثیراتی پذیرفته‌اند»، مورد بررسی قرار داد. از بررسی و مقایسه جایگاه آتش در آثار و مدارک تاریخی و باستان‌شناسانه بازمانده از اقوام بومی و تازه‌واردان آریایی - مثلاً تطبیق جایگاه آتشدان در نقش برجسته‌های ایلامی و هخامنشی - می‌توان دریافت که اگرچه آریایی‌ها پس از ورود خود به ایران، در عرصه سیاسی بر اقوام بومی این سرزمین غالب شدند، ولی در عرصه فرهنگی به دلیل پیشینه غنی فرهنگی بومیان فلات ایران، به تدریج وام‌دار برخی از آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی ایشان شدند که از آن میان می‌توان به «سنت تقدیس آتش» و آیین‌های ویژه آن اشاره کرد. در این مقاله سعی شده است که در ابتدا، براساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناسانه، «سنت تقدیس آتش» در دوره ایلامی‌ها تبیین شود. سپس، نتایج به دست آمده با آثار و داده‌هایی از دوره ماد و هخامنشی مقایسه و تشریح خواهد شد تا چگونگی سیر انتقال «سنت تقدیس آتش» از دوره ایلامی‌ها - بومیان فلات - به دوره ماد و هخامنشی - آریایی‌ها - و تحول و تکوین آن نیز تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: آتش، فره، سنت، تقدیس، نقش برجسته، گوردخمه.

مقدمه

بوسه تاریخی اجتماعی بشر گویای این مهم است که عناصر مقدس چهارگان ه آب، باد، خاک و به‌ویژه آتش، از روزگاران بسیار کهن در جوامع بشری از اهمیت و تقدس خاصی برخوردار بوده‌اند؛ به طوری که فلاسفه باستان نیز پیدایش جهان هستی و منشأ حیات را، به نوعی، با یکی از این عناصر چهارگانه مرتبط دانسته‌اند که البته، به نظر می‌رسد از آن میان، آتش جایگاه بسیار

مهم‌تری داشته است. فلاسف یونان باستان، از جمله فیثاغورث و پیروان وی، اعتقاد داشتند که آتش بن مائی جهان هستی است و تمامی مظاهر طبیعت مانند خورشید، ماه، ستارگان، زمین و غیره به گرد کانونی از آتش می گردند. همچنین، فلاسف هند باستان - عصر ودائی - نیز معتقد بودند که اصل آفرینش و خلقت جهان هستی براساس گویی زرین و آتشین است که پس از هزار سال منفجر شده و روح جهان، پروشه^۱، از این گوی زرین پدید آمده است. شاید اختصاص یافتن بیش از دو‌یست سروده از زیباترین سروده های ودائی که همراه با القاب گوناگونی از آگنی (آتش) اند، حاصل همین اندیشق هندوان عصر ودائی باشد.

در بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان، سه گروه از منابع اهمیت بیشتری دارند: نخست، اسناد و مدارک باستان شناسانه، از قبیل آتشکده ها، نقش برجسته ها، کتیبه ها، سکه ها، مهرها و غیره؛ دوم، اسناد و مدارک مکتوبی که توسط نویسندگان یونانی، رومی و... نگاشته شده است که البته، قوتها و ضعف هایی دارند و باید با دقت بیشتری به آنها نگریست؛ سوم، اسناد و منابع مکتوبی که به نوعی با مفاهیم دینی و آیینی ایران باستان مرتبط اند، مانند متون اوستایی، پهلوی و... که در واقع، بیانگر تاریخ اساطیری ایران هستند. فایده استفاده همزمان از این منابع این است که از یک سو، با مطالعه منابع باستان شناسانه می توان کهن ترین جایگاه آتش را در ایران شناسایی کرد و از سوی دیگر، با مطالعه آگاهانه منابع یونانی و... می توان تا حدی از اوضاع سیاسی - اجتماعی آن ایام آگاه شد. اهمیت اشراف بر منابع دینی و آیینی مکتوب - دسته سوم منابع - این است که اطلاعات جامعی درباره عقاید ایرانیان باستان درباره آتش و خویش کاری آن ارائه می دهد. از بررسی این گروه از منابع درمی یابیم که به عقیده ایرانیان باستان، آتش به گونه ای مینوی در تمامی اجزای جهان هستی موجود بوده است؛ این عقیده آن قدر برایشان اهمیت داشت که حتی سامان جهان را نیز براساس خویش کاری آتش می دانستند. در این راستا، در کتاب بندهش - که در واقع، یکی از دانش نامه های ایران باستان است - چنین آمده است: «اورمزد نخست آتش را از سپهر بیکران آفرید، آن گاه باد را از آتش، آب را از باد، خاک را از آب و سپس همه چیز را آفرید.» (دادگی، ۱۳۸۵: ۳۹). همچنین در گزیده های زادسپرم نیز در این باره می خوانیم: «اورمزد پس از

آفرینش زمین، گیاه، آب، حیوان، انسان و آسمان را آفرید، آن گاه آتش را در مرحله هفتم آفرید و آن را در شش آفریده دیگر پراکنده ساخت.» (زادسپر، ۱۳۶۶: ۱ و ۲۶).

در این مقاله سعی می‌شود که براساس داده‌های تاریخی و باستان‌شناسانه، ابتدا به جایگاه و پیشینه سنت تقدیس آتش در دوره ایلامی‌ها پرداخته شود و سپس، براساس نتایج به دست آمده، چگونگی سیر انتقال آن به دوره ماد و هخامنشی - آریایی‌ها - و تحول و تکوین آن مورد مطالعه قرار گیرد. بررسی آثار بهجامانده از ایلامی‌ها، نه تنها پیشینه بسیار کهن سنت تقدیس آتش در این دوره را نشان می‌دهد، بلکه گویای انتقال آن از ایلامی‌ها به دوره ماد و هخامنشی نیز هست؛ به طوری که با مشاهده جایگاه آتش و آتشدان در نقوش برجسته گوردخمه‌های پادشاهان مادی و هخامنشی و مقایسه آن با جایگاه آتش در نقش برجسته‌ها و مهرهای پادشاهان ایلامی، به خوبی می‌توان به سیر انتقال این سنت فرهنگی کهن از دوره ایلامی‌ها به دوره ماد و هخامنشی و تکوین آن پی برد.

۱. بررسی جایگاه آتش در تاریخ ایران باستان

پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، اقوامی با فرهنگ و تمدنی کهن در این سرزمین می‌زیسته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به گوت‌ها، لولوبی‌ها و به‌ویژه ایلامی‌ها اشاره کرد. ایلامی‌ها که قلمرو آن‌ها علاوه بر جلگه خوزستان، بخش‌هایی از فلات ایران را نیز شامل می‌شد، در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد، به یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تمدن بشری، یعنی خط و نگارش، دست یافتند و اندکی پس از آن نیز در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، در حوالی شوشتر (اوان: av n)، اولین دولت مستقل ایرانی را تشکیل دادند. بدین ترتیب، کشور ایران در سائ نوبغ ایلامی‌ها، از دوره پیش از تاریخ به دوره تاریخی وارد شد.

به نظر می‌رسد که اقوام آریایی پس از ورودشان به فلات ایران که از اواسط هزاره سوم تا اوایل هزاره اول پیش از میلاد در چندین مرحله انجام گرفت، در پی آمیختگی‌های نژادی و به‌ویژه تبادلات فرهنگی که با بومیان فلات، به خصوص ایلامی‌ها داشته‌اند، برخی از سنن تقدیس و نکوداشت آتش را از بومیان فلات فراگرفته باشند. اگرچه می‌دانیم عناصر اربعه و به‌خصوص آتش

از کهن ترین ایام نزد آریایی‌ها بسیار مقدس بوده اند، ولی مشاهده برخی از سنن دینی مرتبط با سنت تقدیس آتش در نقش برجسته‌های ایلامی و نیز تصاویری مانند آئین «بوسم گرفتن» نزد آتشدان در نقوش مهرهای ایلامی، این فرضیه را مطرح می‌کند که شاید سنت تقدیس آتش و برخی آئین‌های مربوط به آن به علت پیشینه بسیار کهنی که در جامع ایلام باستان داشته است، در پی تبادلات فرهنگی بین ایلامی‌ها و آریایی‌ها مورد پذیرش آریایی‌ها قرار گرفته و پس از آن نیز متناسب با فرهنگ آریایی - به خصوص با تأثیر از آموزه‌های دین زردشت، به ویژه در دوره ساسانی - تغییر و تحولاتی یافته باشد. در اینجا، به منظور تبیین چگونگی سیر انتقال این سنت کهن از بومیان فلات به اقوام آریایی و تحول و تکوین آن، ضروری است که به بررسی و تشریح برخی از آثار و داده‌های تاریخی کهن به جامانده از این دو قوم پرداخته شود.

در ناحیه کورانگون در شمال غربی فهلپان فارس، نقش برجسته‌ای از دوره ایلام کهن (اواسط هزاره سوم پیش از میلاد) وجود دارد که نشانگر مراسم آئینی بارعام خدایان ایلامی است. «در این صحنه پادشاه ایلامی به همراه اعضای خانواده‌اش - و یا درباریان - در مقابل خدا و الهه ایلامی که بر تخت نشسته‌اند، دیده می‌شود. در این صحنه خدای دیگری نیز حضور دارد که ظرفی در دست دارد که آب از آن فوران کرده و در ظرفی که در دست پادشاه است می‌ریزد.» (صراف، ۱۳۷۲: ۱۶-۱۷). نکش قابل توجه در این نقوش، حضور آتش / آتشدان بین خدا و پادشاه است که در واقع، به جایگاه مقدس آتش در مراسم آئینی ایلامی‌ها اشاره می‌کند. همچنین در ناحیه کول فرح - به ایلامی: آیاپیر^۱ - در شمال شرقی ایذه نیز نقش برجسته‌هایی از دوره ایلامی جدید (اواخر هزاره اول پیش از میلاد) وجود دارد که بیانگر اهمیت حضور آتش در مراسم آئینی قربانی برای خدایان است. در یکی از این نقش برجسته‌ها:

شاهزاده هانی^۲، حاکم محلی ایذه، به همراه سه تن از درباریان و به خصوص کاهن بزرگ در حال اجرای مراسم دینی به تصویر کشیده شده‌اند. در این صحنه، دو حیوان نذری را برای قربانی به سمت آتشدانی می‌برند که شاهزاده هانی به حالت پابرنه و دست به سینه - احترام -

1. ayapiyr

2. Hanne

درمقابل آن ایستاده است. همچنین کاهن بزرگ نیز که دسش را به منظور دعا و احترام درمقابل آتش بلند کرده است، در کنار آتشدان دیده می‌شود (Vanden Berghe, : 25). (1963).

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، از دیگر آثار بیا نگر سنت تقدیس آتش در فرهنگ ایلامی ها، نقوش حک شده بر مهرهاست:

در نقوش یکی از این مهرها- ایلام قدیم- شخصی در برابر آتشدان زانو زده و شخصی دیگر نیز شاخه‌ای گیاه (برسم؟) را بالای آتشدان نگه داشته است. در نقوش دو مهر دیگر - ایلام میانه- که تصاویر نسبتاً یکسانی دارند، شخصی را به حالت ایستاده درمقابل آتشدان می بینیم. وی یک دست خود را درمقابل آتش فروزان بالا برده و با دست دیگر شاخ ه گیاه (برسم؟) را بالای آتش گرفته است (آمیة، ۱۳۴۹: ۵۵).

از دیگر مظاهر تاریخی ایلامی‌ها که گویای اهمیت سنت تقدیس آتش در دوره آن‌هاست، آثار معماری بازمانده از آن ایام کهن است. بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسانه نشانگر آن است که انتشگل^۱ (اواسط قرن سیزدهم ق. م.)، پادشاه مقتدر ایلام، در میان معابد و سکوهاى نذرى که برای خدایان متعدد در شهر دوراؤنتش^۲ در کنار زیگورات چغازنبیل بنا کرده بود، برای نوسکو^۳، خدای آتش در بین‌النهرین، نیز معبدی خاص بنا کرده است. «(مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۶۰). بنابراین، با توجه به پیشینه تاریخی و فرهنگی بسیار کهن ایلامی ها، وجود این گونه نقوش مرتبط با مفاهیم آیینی آتش در نقش برجسته‌ها، مهرها و نیز سایر مظاهر فرهنگی به‌جامانده از ایشان، تداعی‌کننده این پرسش است که آیا این گونه مفاهیم آیینی مرتبط با آتش در آثار ایلامی، پیش‌نمونه برخی از آداب و رسوم آیینی مربوط به آتش در اقوام آریایی نیست. از آنجا که آریایی‌ها پس از ورود به فلات ایران، با اقوام بومی به تبادل فرهنگی و... پرداختند، به تدریج تحت‌تأثیر برخی از باورها و عقاید دینی و آیینی آن‌ها قرار گرفتند که از آن میان می‌توان به برخی از سنن تقدیس آتش، همچون آیین «برسم گرفتن» اشاره کرد.

1. Untash-gal
2. dur-untash
3. nusko

به نظر می رسد، همان گونه که در اکثر تمدن های مشرق زمین باستان آتش به منزله «خدای میانجی» بین مردم و خدایان آسمان ایفا ی نقش می کرده است، احتمالاً ایلامی ها (۶۵۰-۲۵۰۰ ق.م) نیز چنین برداشتی از آتش داشته اند؛ زیرا در برخی از نقش برجسته های ایلامی می بینیم که آتش / آتشدان در جایی بین خدایان و پادشاهان ایلامی قرار دارد که این، گویای اهمیت سنت تقدیس آتش در فرهنگ ایلامی هاست.

در اینجا ضروری است که به توصیف برخی از آثار تاریخی مادی و هخامنشی که به نوعی بیانگر سیر تکوین، تحول و انتقال سنت تقدیس آتش از ایلامی ها به مادها و هخامنشیان است، پرداخته شود.

۲. جایگاه آتش در دوره ماد

از آنجا که تاکنون از دوره مادها آثار و داده های تاریخی و باستان شناسانه نسبتاً اندکی به دست آمده است، نمی توان با اطمینان درباره اعتقادات دینی مادها و به تبع آن، جایگاه آتش در فرهنگ مادی اظهار نظر کرد. تاکنون به مدد بررسی ها و نیز حفاری های باستان شناسانه، آثاری از این دوره کشف شده است که مهم ترین آن ها قلعه ها و گوردخمه ها هستند. قلعه ها به دلیل داشتن نیایشگاه آتش و گوردخمه ها نیز به علت داشتن نقش برجسته هایی که مفاهیمشان به آتش مرتبط است، در پژوهش های تاریخی و باستان شناسانه بسیار اهمیت دارند. از مهم ترین این قلعه ها، یکی قلعه نوشیجان در نزدیکی همدان و دیگری قلعه باباجان در لرستان است. همچنین از مهم ترین گوردخمه های مادی که در دل کوه ها و صخره ها برای تدفین افراد صاحب منصب مادی کنده شده اند، می توان به گوردخمه های قیزقاپان واقع در دره شهر زور، نزدیک سلیمانیه عراق و نیز گوردخمه دکان داوود در جنوب شرقی سرپل ذهاب اشاره کرد که به نظر می رسد، مفاهیم نقش برجسته های نمایی ورودی این گوردخمه ها، به نوعی گویای اهمیت سنت تقدیس آتش در این دوره اند.

نمای خارجی نقش برجسته گوردخمه «دکان داوود» مگی را نشان می دهد که لباس بلندی بر تن دارد که تا قوزک پایش را می پوشاند. نکته مهم آن است که وی دسته ای از شاخه گیاه - برسم - ب

دست گرفته (قابل مقایسه با گرفتن شاخه گیاه در نقوش مهرهای ایلامی) و دست راست خود را نیز برای نیایش و احترام درمقابل آتش بلند کرده است (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۷۵-۳۷۹). برخی این گوردخمه را از آن آستیاگ، آخرین پادشاه ماد، می دانند.

بالای سردر گوردخمه قیزقاپان نیز نقوش برجسته‌ای بدین شرح دیده می‌شود: دو مرد در حالت ایستاده تصویر شده اند و در میان آن‌ها آتشدانی با آتش فروزان نمایش داده شده، به نظر می‌رسد که فرد سمت چپ مگی مادی باشد، زیرا این شخص لباس مخصوص مغان را بر تن کرده که آستین های بلندی دارد. همچنین فرد سمت راست که شاید پادشاه مادی (هوخشتره) باشد، تیر و کمانی در دست دارد، ولی لباس او به خوبی مشخص نیست. به نظر می‌رسد که این افراد برای جلوگیری از آلوده شدن آتش بر روی دهان خود پارچه ای (پنام) بسته‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۸۸).

حالت ایستادن این افراد در دو طرف آتشدان و نیز به کار بردن پنام، به خوبی بیان گر تقدس آتش در نظر آن‌ها (مادها) است. از ویژگی های خاص این گوردخمه آن است که بالای سر این دو فرد (احتمالاً کاهن و پادشاه)، سه قرص یا دایره وجود دارد که در یکی از آن‌ها نیم‌تقری یک مرد و در دیگری شعاع هایی از نور و در سومی بال دیده می‌شود که شاید این سه قرص یا دایره، نمادهایی از مهر اهورمزدا و ماه باشند.

از دیگر نمونه‌هایی که بیانگر تقدس و نیایش آتش در دوره مادهاست، گوردخمه سکاوند واقع در جنوب بیستون، در راهی که از لرستان به شوش می‌رود، است:

در اینجا نیز شخصی - شاه یا کاهن - در برابر آتشدانی به حالت نیایش یا احترام ایستاده و دست‌های خود را درمقابل آن بالا برده، شخص دیگری نیز در آن سوی آتشدان به اندازه ای کوچک‌تر نمایش داده شده که وی نیز در برابر آتش ادای احترام کرده است (همان: ۸۹). همچنین بر سردر گوردخمه دیگری از دوره ماد که در اطراف شهر صحنه کرمانشاه واقع است، قرصی بال دار بصورت خورشید نقش شده که احتمالاً نمادی از ایزد مهر (جلوه ای از آتش) است؛ نمادی که در بسیاری از کشورهای شرق باستان رواج داشته است. گفتنی است، در عصر

هخامنشی تصویر این دایره یا قرص بالدار کاملتر شده و به صورت دایره یا قرصی بالدار در آمده است که در وسط آن، نیم‌ترق شخصی دیده می‌شود که حلقه‌ای را در چنگ دارد؛ این احتمالاً پیش‌درآمد همان حلقه‌ای است که در نقش برجسته‌های ساسانی، اورمزد به پادشاه می‌دهد! شاید این تصویر نمادی از فره ایزدی است که پادشاه هخامنشی را در حمایت خود قرار داده است و بدین ترتیب، پادشاه به نوعی مشروعیت دینی لازم برای سلطنت خود را نشان می‌دهد.

بی‌شک، نتایج به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسانه قلعه و آتشگاه نوشیجان واقع در بیست کیلومتری غرب ملایر، یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی و باستان‌شناسانه نشانگر اهمیت سنت تقدیس آتش در دوره مادهاست. کاوش‌های باستان‌شناسانه در این مکان در سال ۱۹۶۹ م. به سرپرستی دیوید استروناخ^۱ انجام شد و در نهایت، پس از بررسی داده‌های حاصل از لایه‌نگاری، استروناخ برای این مکان سه دوره فرهنگی - استقراری - اعلام کرد. به نظر وی، اولین دوره استقراری در نوشیجان دوره مادها (از نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه اول قرن ششم ق. م.) بوده است و آثار بازمانده از آن دوره عبارتند از: معبد یا نیایشگاه غربی که معرف نخستین معبد آتش در این قلعه است؛ تالار ستون‌دار؛ تالار مرکزی که معرف معبد اصلی و مرکزی آتش در این قلعه است؛ انبارها؛ حصارها. متناسب با موضوع این مقاله، سنت تقدیس آتش، به تشریح دو نیایشگاه آتش (غربی و مرکزی) اکتفا می‌کنیم.

۱-۲. نیایشگاه یا معبد غربی آتش

این معبد یا نیایشگاه آتش که در ج بهه غربی قلعه قرار دارد، از دو اتاق مجاور تشکیل شده است. اتاق اول که در واقع، ورودی یا مدخل را تشکیل می‌دهد، نسبت به اتاق دوم که اتاق اصلی معبد است، کوچک‌تر است. از این اتاق، پس از گذر از یک شیب ملایم (شیب به جای پله) می‌توان به ورودی اتاق اصلی رسید که فضای داخلی آن مستطیل شکل و به ابعاد ۸۸۰ × ۴۵۰ سانتیمتر است. بقایای سکوی آتش به خوبی در بخش جنوبی این اتاق دیده می‌شود؛ به طوری که سوختگی کف آن نشانه آفرودختن آتش بر روی آن و نیز اجرای آیین‌های ویژه

نیایش آتش در این اتاق است. از آنجا که در اینجا علاوه بر سکوی آتش، بقایای یک سکوی دیگر نیز به ابعاد ۸۵×۸۵ سانتیمتر وجود دارد، ممکن است این سکو جایگاه قرار دادن نذورات بوده باشد. از جمله نکات بسیار جالب این اتاق، وجود طاقچه ها و حفره های هلالی شکل در دیوارهای آن است که احتمالاً برای قرار دادن اشیاء نذری و یا بهتر شدن جرطن هوا ساخته شده‌اند (Stronach, 1969: 15-17).

۲-۲. نیایشگاه یا معبد مرکزی آتش

به نظر می‌رسد که ساکنان قلعه نوشیجان پس از مدتی، تغییر و تحولات نوینی در معماری این قلعه ایجاد کرده‌اند که نمونه آن، متروک و مسدود کردن نیایشگاه غربی آتش است. آن‌ها ابتدا: هنگام ساخت تالار ستون دار، ورودی این نیایشگاه را با دیواره غربی تالار مسدود کرده و پس از اتمام ساخت تالار ستون دار، نیایشگاهی بزرگ تر در مرکز قلعه ساخته‌اند. فرم اصلی این نیایشگاه آتش به شکل نیمه چلیپا، از دو اتاق مجاور تشکیل شده است. در اینجا نیز اتاق اول یا مدخل از اتاق نیایشگاه یا اصلی کوچک تر است. مدخل با یک ورودی به پهنای نود سانتیمتر به اتاق نیایشگاه که جایگاه سکوی آتش است، منتهی می‌شود. دیوارهای داخلی این نیایشگاه بصورت پنجره‌نماها (پنجره‌های کاذب) و حفره‌هایی صلیبی شکل تزئین شده‌اند که با موارد مشابه معبد غربی قابل مقایسه‌اند (Roaf & Stronach, 1987: 5-8).

با توجه به اینکه این دو آتشگاه، بخصوص آتشگاه مرکزی، به نوعی بیانگر سنت تقدیس آتش در دوره مادها هستند، از نظر مطالعات باستان‌شناسانه بسیار اهمیت دارند. علاوه بر قلعه نوشیجان، در قلعه باباجان واقع در دره دلفان لرستان، نیز بنایی با همین طرح (نیایشگاه مرکزی نوشیجان) ولی منقوش، دیده شده است؛ اما در اینکه این اتاق منقوش کاربرد مذهبی داشته است یا خیر، تردید وجود دارد.

۳. جایگاه آتش در دوره هخامنشی

اگرچه از دوره ایلام و ماد آثار و مدارک قابل استناد چندانی درباره سنت تقدیس آتش در اختیار نداریم - که این معضل، معلول تعداد کم اسناد به دست آمده از این ادوار است - در عوض، از دوره

هخامنشی اسناد و مدارک فراوان و، در عین حال، متنوعی موجود است که برخی از آن‌ها به وضوح گویای اهمیت سنت تقدیس آتش در این دوره‌اند؛ مانند نقوش حک شده بر نمای گوردخمه‌ها، دیواره کاخ‌ها و صخره‌ها، مدالیوم‌ها، پلاک‌ها، مهرها و غیره. بر این اساس، می‌توان گفت که در دوره هخامنشی، سنت تقدیس آتش نقش به‌سزایی در زندگی اجتماعی ایرانیان باستان داشته و از آن پس نیز روندی تصاعدی داشته است؛ تا آنجا که در دوره ساسانی، به دلیل رسمیت یافتن دین مزدیسنا، این سنت در همه ابعاد زندگی اجتماعی ایرانیان نمود پیدا کرد. با توجه به گزارش هرودت، می‌توان تا حدی به اهمیت سنت تقدیس آتش در دوره هخامنشیان پی برد. وی در این باره می‌گوید:

پارسیان رسم ندارند که برای خدایان خویش تندیس، پرستشگاه و قربانگاه برپا کنند. رسم پارسی‌ها چنین است که به مرتفع‌ترین نقاط کوهستان صعود کنند و در آنجا قربانی‌هایی برای خدای بزرگ آسمان‌ها اهدا کنند. آن‌ها همچنین برای آتش، باد، آب، خورشید، ماه و زمین پیشکش‌هایی تقدیم کرده و قربانی می‌کنند. اینان خدایانی هستند که پارسیان از روزگاران کهن برایشان مراسم قربانی برپا می‌کرده‌اند (هرودت، ۱۳۴۰: ۲۱۵).

به نظر می‌رسد که در آغاز حکومت هخامنشیان، از آنجا که مغان مادی به هیچ وجه نمی‌خواستند پایگاه و نفوذ سیاسی-اجتماعی خود را از دست دهند، به نوعی خود را با اوضاع و احوال جدید ناشی از روی کار آمدن هخامنشیان تطبیق دادند؛ به طوری که «نقطه عطف این تطبیق» را می‌توان در تقدیس بیش از حد آتش به نزد مغان دید، تا آنجا که لقب «آتش‌بر» را به آن‌ها اطلاق کردند. (ماری کخ، ۱۳۷۶: ۳۲۷). استرین نیز مغان را کاملاً با لقب «آتش بر» یکسان می‌دانسته است. وی در گزارشی درباره کاپادوکیه^۱ و معبدهای خدایان و به خصوص مغان شاغل در آن‌ها، می‌گوید:

معبدها دارای آتشکده می‌باشند. در میان آتشکده محرابی است که روی آن انباشته ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگاه می‌دارند. آن‌ها هر

۱. یکی از ایالات هخامنشی واقع در آسیای صغیر

روز به آتشکده می آیند و در حالی که دسته ای برسم را مقابل آتش - قابل مقایسه با نقوش مهرهای ایلامی - نگه می دارند... مدت ها برای آتش سرود مقدس می خوانند (همان: ۳۲۷-۳۲۸). گفتنی است، در نگاره ای که از ساتراپ نشین ایرانی داسکلیون، واقع در آسیای صغیر، به دست آمده است، دو مغ در حالی که دسته ای برسم به دست دارند، مقابل آتش ایستاده و با پنم دهان خود را پوشانده اند تا نفس آن ها آتش را نیالاند. جالب اینکه فیثاغورث نیز درباره اهمیت جایگاه آتش، نور و خورشید نزد هخامنشیان - آغاز این دوره - آورده است:

پارسیان پیش از طلوع خورشید به مسافرت خود ادامه نمی دهند. پس از طلوع خورشید از سراپرده شاه، که نمادی از خورشید بلورین بر بالای آن نمایان است، در شیپور دمیده می شد، سپس فرمان حرکت می دادند. لشکر پارسیان این چنین به راه می افکند: نخست آتش را در یک آتشدان زرین حرکت داده و از پی آن نیز مغان سرودگویان پیش می آمدند و از پی مغان نیز سیصد و شصت و پنج جوان با جامه های ارغوانی روانه می شدند. به دنبال گردو پادشاه، اشخاصی حرکت می کردند که با خود مجمرهایی از آتش داشتند (فیثاغورث، ۱۳۶۳: ۲۵).

در پژوهش ها و بررسی های تاریخی، به ویژه تاریخ ایران باستان، پی بردن به دین هخامنشیان دشوار است؛ به همین سبب، صاحب نظران در این باره اتفاق نظر ندارند و تاکنون پاسخی اطمینان بخش به آن نداده اند. در این راستا، نکته جالب آن است که در واقع، اهمیت سنت تقدیس آتش در این دوره باعث اختلاف عقاید صاحب نظران در این امر شده است؛ به طوری که گروهی چون لومل، کای بار، مری بویس و... پادشاهان هخامنشی را زردشتی دانسته اند و گروهی دیگر چون هرتسفلد، نخستین پادشاهان هخامنشی را غیر زردشتی، اما داریوش و پادشاهان پس از وی را زردشتی می دانند. همچنین امیل بنونیست، کریستن سن، ویدن گرن و... هخامنشیان را زردشتی نمی دانند. در این میان، «مهرداد بهار، با توجه به بررسی کتیبه های آغازین و متأخر هخامنشی و مقایسه مضمون آن ها با متون اوستایی گاهانی و متأخر، به این نتیجه رسیده است که دین پادشاهان هخامنشی با دین زردشتی پیوندی نزدیک دارد.» (بهار، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۹). بنابراین، به نظر می رسد که تقدیس آتش در دوره هخامنشیان، یکی از مهم ترین دلایلی است که پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که هخامنشیان زردشتی هستند.

وجود آتشدان‌های سنگی در محوطه پاسارگاد، نشانه جایگاه ویژه آتش در دوره آغازین سلسله هخامنشی است. مری بویس معتقد است:

این آتشدان‌های سنگی دارای یک بخش سه پله‌ای زیرین است که این بخش تعادل بخش سه‌پله‌ای بالایی را حفظ می‌کند. بخش بالایی یا فوقانی این آتشدان‌ها در کف خود دارای فرورفتگی است، که این فرورفتگی برای نگهداری قشر ضخیمی از خاکستر داغ که وجودش برای حفظ آتش همیشه فروزان لازم است، مناسب است. احتمال دارد که این آتشدان‌ها درون کاخ‌ها قرار داشته‌اند و به‌عنوان اجاق یا آتش شخصی شاه بزرگ افروخته می‌شده و نیز به‌هنگام برگزاری مراسم آیینی روزانه حمل می‌شده‌اند (بویس، ۱۳۸۱: ۷۸).

اگرچه در پاسارگاد مجموعه‌ای از کاخ‌ها، تالارها و باغ‌های کوروش وجود دارد، ولی این امر وجود بناهایی با کارکردهای مذهبی را نفی نمی‌کند، به‌ویژه که در این مجموعه بناها، بقایای بناهایی با این نوع کارکرد شناسایی شده است؛ اگرچه در باره نوع کارکرد آن‌ها هنوز بحث است. نمونه این نوع بناها، بقایای دو پاسنگ در منتهی الیه شمال پاسارگاد، به شکل مربع و به ارتفاع تقریبی دو متر است که یکی پلکان دارد و دیگری بدون پله است. به نظر می‌رسد که در عصر کوروش، یعنی اواسط قرن ششم ق. م، در اطراف این دو پاسنگ بنای دیگری با کارکرد مذهبی وجود داشته که امروزه اثری از آن باقی نمانده است. برخی از صاحب نظران این دو پاسنگ را آتشدان می‌دانند، ولی

عده‌ای دیگر این پاسنگ‌ها را محل یا سکوی دانسته‌اند که کوروش از آن‌ها بالا می‌رفته تا در مقابل آتشگاهی که امروزه اثری از آن نیست، به نیایش آتش پردازد. چرا که در نقوش برجسته‌های مقبره داریوش واقع در نقش رستم چنین پاسنگی نیز وجود دارد که داریوش روی آن رفته و در مقابل آتشی که روی وی است، ادای احترام می‌کند (استروناک، ۱۳۸۵: ۸۲۱). همچنین در باره نوع کارکرد بناهایی که امروزه به زندان سلیمان معروف است و تنها یک دیوار از آن باقی مانده نیز تردیدها می‌وجود دارد. برخی همچون گیرشمن (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱۳۴)، لوئی و اندنبرگ، پورادا و غیره این بنا را با توجه به پاسنگ‌هایی (آتشدان) که در فاصله نه چندان دوری از آن قرار دارند، آتشگاهی می‌دانند که مغان، آتش را از آنجا به پاسنگ‌ها می‌برده‌اند؛

زیرا به زعم ایشان، کعبه زردشت، واقع در نقش رستم، و دو آتشدان اطراف آن نیز چنین کارکردی داشته‌اند. برخلاف این گروه:

برخی دیگر از صاحب نظران برآند بنای معروف زندان سلیمان پاسارگاد همچون بنای کعبه زردشت واقع در نقش رستم بقایایی از یک مقبره سلطنتی است و نه آتشگاه، چراکه این دو بنا شباهتی به فرم آتشگاه ندارد، از جمله اینکه در برج کعبه زردشت هیچ گونه منفذی مبنی بر تهوئ هوای آتش وجود ندارد (رجبی، ۱۳۵۰: ۲۵-۲۶).

از سوی دیگر، عده‌ای معتقدند که چون این دو بنا شباهت بسیاری به برج معبدهای اورارتویی دارند، هر دو برج کارکردی آیینی داشته‌اند و به هیچ وجه نمی‌توانند مقبره سلطنتی باشند. در این راستا، نظریه هنینگ که با توجه به کتیبه‌های شاپور اول و نیز کرتیر (دوره ساسانی)، بر دیواره شرقی برج کعبه زردشت ارائه کرده است، جالب است. وی معتقد است که در این کتیبه‌ها، عبارت «بن‌خانه» و نیز «دژ نپشت» اطلاق به برج کعبه زردشت است و بنابراین، بنای کعبه زردشت و نیز زندان سلیمان بناهایی برای نگهداری اسناد و منشورهای سلطنتی بوده و ب‌ویژه بنای کعبه زردشت در دوره ساسانی، محلی برای نگهداری نسخه‌ای از اوستا بوده است. عده‌ای دیگر از صاحب نظران همچون اشمیدت معتقدند که «برج‌های پاسارگاد و نیز نقش رستم اماکنی برای نگهداری اسباب و آلات سلطنتی، آیینی و دینی بوده و کاربرد دیگری نداشته‌اند» (Shmidt, 1970: 44) گفتنی است، برج دیگری تقریباً شبیه این دو برج در منطقۀ نورآباد ممسنی لرستان وجود دارد که آن نیز احتمالاً مربوط به دوره هخامنشی بوده و به نظر می‌رسد که کارکردی همچون دو برج پاسارگاد و نقش رستم داشته است.

۳-۱. جایگاه آتش در نقش برجسته‌های هخامنشی

در نقش برجسته معروف به «کاخ خزانه» که بیانگر بار عام و جلوس رسمی داریوش اول است، مشاهده می‌شود که پادشاه هخامنشی با لباسی شاهانه و بلحالی رسمی بر تخت نشسته و یکی از بزرگان دربار را که با کمال احترام در مقابل ایستاده است، به حضور می‌پذیرد. پشت سر داریوش، ولیعهد وی، خشایارشا، و پشت سر او نیز دو نفر از بزرگان دربار قرار دارند. وجود گل‌لوتوس یا

نیلوفر در سمت راست پادشاه و نیز ولیعهد وی، نکته قابل توجهی است؛ زیرا می‌دانیم این گل به نوعی نماد ایزد مهر یا خورشید بوده که تجلی آتش آسمانی است. بین پادشاه که بر تخت نشسته و نیز بزرگ درباری که روبه‌روی وی است، دو شیء شبیه به آتشدان وجود دارد. این که آیا این دو شیء مقابل پادشاه آتشدان است یا عودسوز، بحث های فراوانی را بین صاحب نظران به وجود آورده است. در حالی که نظر گیرشمن (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۳۰) بر این است که هر دوی این آتشدان است اشمیت (اشمیت، ۱۳۴۲: ۱۵۷) احتمال عودسوز بودن این دو را نیز در نظر می‌گیرد. شخصی که روبه‌روی داریوش ایستاده است، همچون داریوش در یک دست خود عصای تشریفاتی دارد و با دست دیگر جلوی دهانش را گرفته است که این امر، به احتمال زیاد، جلوگیری از آلوده شدن آتش و یا ساحت پادشاه را نشان می‌دهد که خود دلیلی بر تقدس آتش است.

نقش برجست دیگری نیز با همین مضمون در مدخل تالار تخت اردشیر اول وجود دارد که بسیار شبیه به نقش برجست کاخ خزانه داریوش است. در اینجا نیز مقابل پادشاه هخامنشی، یعنی اردشیر اول، دو آتشدان یا عودسوز قرار دارد. گیرشمن در تفسیر این نقش برجسته می‌گوید: «در اینجا پادشاه روی تخت جلوس نموده و در مقابل او دو «آتشدان» است که بین او و رئیس تشریفات قرار گرفته و شاه برای پذیرایی و قبول هدایایی که از ایالات تابعه آورده اند، آماده است.» (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۰۵). همان‌طور که گفته شد، مفسرین این نقوش نظر های مختلفی درباره «آتشدان» و یا عودسوز بودن این دو شیء مقابل پادشاه ارائه کرده اند. لویی واندنبرگ (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۳۷) این دو شیء را عودسوز می‌داند. امستد (امستد، ۱۳۴۰: ۲۹۳) نیز این دو را عودسوز دانسته که برای ایجاد بوی خوش در محضر پادشاه از آن ها استفاده می‌شده است. ماری کخ نیز این دو را عودسوز می‌داند (ماری کخ، ۱۳۷۶: ۱۹۸). در این میان، نکته جالب توجه این است که در قسمتی از نقش برجست درگاه کاخ خشایارشا در تخت جمشید، در یک دست خدمتکاری این نوع آتشدان یا عودسوز دیده می‌شود و این در حالی است که با دست دیگرش سطلی - احتمالاً از زغال - حمل می‌کند که شاید نشانه این باشد که از این اشیاء (مقابل پادشاه) برای هر دو منظور، یعنی آتشدان و یا عودسوز، استفاده می‌شده است.

۳-۲. جایگاه آتش در نقش برجسته‌های گوردخمه‌های پادشاهان هخامنشی

تعدادی از آرامگاه‌ها و یا گوردخمه‌های پادشاهان هخامنشی، از جمله داریوش اول، بر دیواره کوه بلندی به نام نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید واقع اند. بالای آرامگاه داریوش اول نقوش برجسته‌باشکوهی حجاری شده که به منزله الگویی برای گوردخمه‌های پادشاهان پس از وی در نظر گرفته شده است.

در این نقوش داریوش در حالی که بر صفحه‌ای سه پله‌ای ایستاده، دست راست خود را به حالت احترام و نیایش در برابر آتش مقدسی که در آتشدان مقابلش برافروخته است، بالا برده. آتشدان شامل دو بخش تحتانی و فوقانی می‌باشد که هر بخش آن به صورت سه پله‌ای است. افرادی که به نمایندگی از ملل تابعه تشکیل دهنده شاهنشاهی هخامنشی می‌باشند، تختی را که داریوش و آتشدان روی آن می‌باشند، حمل می‌کنند (بویس، ۱۳۸۱: ۸۶).

جالب است که در این نقوش، بین شاه و آتش مقدس تصویری از فره ایزدی به صورت قرصی بال‌دار^۱ که تصویر مردی در آن نقش بسته است، وجود دارد. گفتنی است، این تصویر در بیشتر نقش برجسته‌های هخامنشی به منزله سمبل یا نمادی از فره ایزدی که پشتیبان پادشاهان است، دیده می‌شود؛ به طوری که تصاویر متعددی از آن در نقش برجسته‌های تخت جمشید، نقش رستم، بیستون و حتی مهرهای این دوره نیز وجود دارد. درباره مفهوم این نقش تفاسیر متفاوتی ارائه شده، ولی به احتمال قریب به یقین، این نقش یا تصویر به منزله فره ایزدی بوده که همواره پشتیبان پادشاهان است و پادشاه نیز بدین طریق می‌توانست سلطنت خود را تحت حمایت فره ایزدی مشروعیت بخشد و در تمامی امور نیز از حمایت وی بهره‌مند شود. شاید حلقه‌ای که در نقش برجسته‌های ساسانی، پادشاه از خداوند (اورمزد) دریافت می‌کند، به نوعی تحول یافته‌همین قرص بال‌دار، یعنی فره ایزدی، است. سایر آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی نیز - همان گونه که ذکر شد - چنین نقش برجسته‌هایی دارند؛ به طوری که در همه این نقوش مشاهده می‌کنیم که

۱. این نماد خاستگاهی مصری دارد و در این کشور، نماد ایزد هورس، به معنی خورشید، بوده است.

پادشاهان هخامنشی از سوئی تحت حمایت فره ایزدی قرار گرفته و از سوی دیگر به آتش ادای احترام کرده و در واقع، به نیایش آن پرداخته‌اند.

علاوه بر نقش برجسته‌ها، بر روی برخی دیگر از آثار به جامانده از دوره هخامنشی نقوشی از آتش و آتشدان دیده شده است و به نظر می‌رسد که این نقوش در بردارنده مفاهیمی دینی و مذهبی هستند. از مهم ترین این آثار، مهرها و نیز قطعه ای از فرش پازیریک است که به اختصار به آن می‌پردازیم. در سمت راست یکی از مهرهای بازمانده از دوره هخامنشی، تصویر نیم رخ شخصی دیده می‌شود. روبروی وی میزی است که روی آن ظرفی پایه دار قرار دارد. از آنجا که در این تصویر، آتشدانی با آتش برافروخته دیده می‌شود، شاید این ظرف حاوی مواد خوش بوکننده و یا هیزم برای روشن نگه داشتن آتش باشد. گفتنی است، ظرف پایه دار روی میز شبیه هاوونی است که در مراسم مذهبی افروختن آتش برای کوبیدن یا ساجیدن هوم از آن استفاده می‌شود؛ اگر چنین باشد، باید گفت شخصی که در تصویر این مهر دیده می‌شود، مگی است که مراسم نثار برای آتش را بجا می‌آورد.

همچنین در مهر دیگری پادشاه هخامنشی به صورت قرینه وار در دو طرف آتشدانی نقش شده است. در اینجا پادشاه کمان را که نشانه قدرت و پادشاهی است بردوش و نیز گل نیلوفری را در دست چپ گرفته و این در حالی است که نقش فره ایزدی به صورت قرصی بال دار که شخصی نیز در وسط آن نقش شده در بالای تصویر دیده می‌شود (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۶۹).

به نظر می‌رسد که این نقوش گویای آن باشد که پادشاه تحت حمایت فره ایزدی و نیز آتش مقدس قرار گرفته است.

فرش پازیریک که در واقع، یکی از نفیس ترین آثار بازمانده از عصر هخامنشی است، به خوبی بیانگر جایگاه ویژه و مقدس آتش در فرهنگ ایران عصر هخامنشی است؛ زیرا در این فرش، صحنه ای از نیایش آتش را توسط ملکه‌ها و بانوان دربار هخامنشی می‌بینیم. گیرشمن تصاویر این مراسم آیینی را این گونه توصیف می‌کند:

بر روی این فرش تصویری از ملکه‌های هخامنشی در حالی که گل لوتوس یا نیلوفر در دست دارند، دیده می‌شود. آن‌ها در مقابل آتشدان ایستاده و به نظر می‌رسد که مشغول مراسم مذهبی

می‌باشند. آتشدان موجود در این تصاویر به آتشدان‌های نقش برجسته‌های تخت جمشید شباهت دارد (همان: ۳۶۲).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که آتش در جامعه ایران عصر هخامنشی جایگاهی بس والا و مقدس داشته است؛ بطوری که در آثار به‌جامانده از این دوران، حضور و تجلی آتش را در مراسم بار عام پادشاهان، مراسم دینی و آیینی و نیز آثار هنری و تشریفاتی این عصر می‌بینیم. همچنین، آثار مکتوب به‌جامانده از مورخان یونانی و غیره گویای آن است که آتش نه تنها در مراسم تشریفاتی پادشاهان و نیز آداب دینی و آیینی آن دوره حضور داشته، بلکه حتی هنگام جنگ و عزیمت سپاهیان به سوی میدان نبرد نیز نقش مهمی ایفا می‌کرده است. کورتیوس روفوس که به تاریخ‌نگاری آن دوره پرداخته است، می‌گوید که «داریوش (سوم) به هنگام عزیمت به جنگ، از آتشی که پارسیان آن را مقدس می‌دانند، پاره‌هایی را پیشاپیش سپاهش می‌برد (بویس، ۱۳۷۶: ۹۲).

به نظر می‌رسد که جامعه ایران عصر هخامنشی، تقریباً از زمان به پادشاهی رسیدن اردشیر اول، به نوعی با تقدس روزافزون دو ایزد مهر و آناهیتا روبه‌رو شده که حاصل آن، احتمالاً ساخته شدن پی‌کوه‌هایی از این ایزدان برای پرستش در برخی نقاط ایران بوده است. البته، این امر واکنش منفی بسیاری از مردم و به خصوص مغان یا روحانیون را در پی داشته که حاصل آن، برافراشته شدن مراکز و ساختمان‌های مقدس به منزله کانون‌های عبادی بوده است؛ با این تفاوت که در این گونه ساختمان‌ها و مراکز، به‌جای تندیس‌های ایزدان فوق‌الذکر، آتش را به منزله نمادی از ایزد و یا ایزدان نه پرستش، بلکه نیایش و ستایش می‌کرده‌اند (همان: ۹۱) که این، سرآغاز ساخت آتشکده و آتشگاه در این دوره است. اگرچه نمی‌توان از انواع آتش و یا آتشکده‌های هخامنشی اطلاع دقیقی به‌دست آورد، ولی به گمان برخی از محققان، احتمالاً در این دوره دو نوع آتش مقدس و مهم وجود داشته که یکی «آتش بهرام» و دیگری «آتش آدوران» نام داشته که در این میان، آتش بهرام با عنوان آتش اصلی (شاهی) از آتش آدوران مهم‌تر بوده است (همان: ۹۲)؛ زیرا به نظر می‌رسد که آتش آدوران به هرگونه آتش اطلاق می‌شده است و مغان نیز مسئولیت مراقبت از آن را به عهده داشته‌اند.

نتیجه گیری

با کشف آتش در دوره پارینه سنگی، با توجه به کاربردی که این پدیده در پیشرفت زندگی اجتماعی بشر داشت، به تدریج تحولی شگرف در جامعۀ بشری پدید آورد؛ تحولی گسترده و فراگیر که تمامی عرصه های زندگی اجتماعی بشر را - از آماده سازی غذا گرفته تا صنعت - دربر گرفت و موجب پیشرفت سریع آن ها شد. به نظر می رسد که به دلیل فواید بسیاری که آتش در پیشرفت جامعۀ بشری داشت به تدریج هاله ای از تقدس آن را فرا گرفته است؛ تا آنجا که در برخی از فرهنگ های باستانی، بخصوص در مشرق زمین، آتش را نه تنها به منزله واسطه ای بین خدایان و انسان ها تلقی کرده اند، بلکه گاه آن را یکی از مجموعۀ خدایان نیز دانسته اند.

از آنجا که آتش از دیرگهان نزد اقوام مختلف آریایی، به ویژه آریایی های ایران، نه تنها به منزله یکی از عناصر اربعه تقدیس می شد، بلکه آن را مقدس ترین عنصر هستی، یعنی نماد و مظهری از اهورمزدا، می دانستند، بسیاری از پژوهشگران، سرآغاز سنت تقدیس آتش در ایران را همزمان با ورود آریایی ها به این سرزمین می دانند. اما، بررسی های باستان شناسانه نشان داده است که آتش از هزاره های (نیمه هزاره سوم) پیش از میلاد، نزد بومیان فلات ایران، بخصوص ایلامی ها، تقدیس می شده است؛ به طوری که این موضوع در بسیاری از آثار فرهنگی به جامانده از این قوم، از قبیل نقش برجسته ها و مهرهای ایلامی به وضوح نمایان است. علاوه بر این، مقایسه این گونه آثار ایلامی با آثاری از همین نوع از دوران ماد و هخامنشی، از قبیل نقوش برجسته کاخ ها، گوردخمه ها، مهرها و غیره، نه تنها به وضوح گویای رواج سنت تقدیس آتش پیش از ورود آریایی ها به ایران است، بلکه نشان می دهد که آریایی ها برخی از سنن و آیین های تقدیس آتش را از بومیان فلات ایران اقتباس کرده اند.

منابع

- آمیه، پیر (۱۳۴۹). **تاریخ ایلام**. ترجمه شیرین بیانی. تهران: دانشگاه تهران.
- اشمیت، ا (۱۳۴۲). **تخت جمشید**. ترجمه عبدالله فریار. تهران: امیر کبیر و فرانکلین.
- بویس، مری (۱۳۷۶). **تاریخ کیش زردشت**. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.

- _____ (۱۳۸۱). *زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آن‌ها*. ترجمه عسگر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۰). *ادیان آسیایی*. تهران: چشمه.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵). *بندهش*. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۸۰). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: علمی و فرهنگی.
- زادسپرم (۱۳۶۶). *گزیده‌های زادسپرم*. ترجمه و گزارش محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صراف، محمدرحیم (۱۳۷۲). *نقش برجسته‌های ایلامی*. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱). *هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۱). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- واندنبرگ، لوئی (۱۳۴۵). *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: دانشگاه تهران.
- هردوت (۱۳۴۰). *تاریخ هردوت*. ترجمه هادی هدایتی. تهران: امیرکبیر.
- Roaf, M. & D. Stronach (1987). "Excavation at Tepe Nosh-i-Jan". A Third Interim Report. Iran XVI.
- Shmidt, E. F. (1970). *Persepolis*. Vol III. Chicago.
- Stronach, D. (1969). "Excavation at Tepe Nosh- i- Jan". Iran VII.
- Vanden Berghe, L. (1963). "Les Reliefs Elamites de Malamir". In: *Iranica Antiqua*. III. Leiden.